

ادله قرآنی و روایی ساخت بنا بر قبور پیشوایان دین

مرضیه پورکریمی^۱، دکتر جمشید معصومی^۲

^۱ دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. marziehpooorkarimi@gmail.com
^۲ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. j-masomi-theo@iiu.ac.ir

نویسنده مسئول: j-masomi-theo@iiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۹ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۳

چکیده

آیین اسلام، آیینی ابدی و جاودانی است و تا روز قیامت آیین هدایت برای انسانها می باشد. نسلهایی که پس از هزاران سال می آیند، باید به اصالت آن اذعان کنند. لذا برای تأمین این هدف باید پیوسته تمام آثار و نشانه های صاحب رسالت از جمله حرمتها و قبور ائمه معصومین علیهم السلام را حفظ کنیم و از این طریق گامی در راه بقاء دین در اعصار آینده برداریم. گروهی همچون وهابیت که سعی در ویران کردن نشانه های آثار رسالت و خاندان عصمت را دارند، در واقع مبارزه با مظاهر اسلام و اصالت رسالت پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) را نشانه گرفته اند. در این مقاله سعی شده است که ساخت بنا بر قبور پیشوایان دین و باز سازی و حفظ آن اثار از نگاه قرآن و روایات بررسی شود. در بررسی آیات و روایات مربوطه مشخص می شود که ساختن مسجد بر مزار اولیای الهی ریشه قرآنی دارد (کهف / ۲۱) و تحت عنوان تعظیم شعائرالله قرار می گیرد و ساخت بنا و تعمیر و ترمیم آن پیروی عملی از رسول خدا و اهل بیت عصمت و طهارت می باشد چنانکه حضرت زهرا (سلام الله علیها) هر سال قبر حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) را ترمیم و اصلاح می کرد تا از بین نرود. لذا بنا بر قبور انبیاء و ائمه علیهم السلام و صالحین نه در کتاب و نه در سنت و نه در عمل مسلمین منع شرعی برای آن ثابت نشده است و در فقه تشیع استحباب هم دارد.

کلیدواژه: بنا، قبور، بنا بر قبور، پیشوایان دین

مقدمه

امروز پس از گذشت بیست قرن از میلاد مسیح، وجود مسیح علیه السلام و مادر او مریم علیها سلام و کتاب او انجیل و یاران و حواریون او در غرب به صورت افسانه تاریخی در آمده است. چون یک اثر واقعی ملموس از مسیح در دست نیست مثلاً به طور مشخص نقطه ای که او در آن متولد گردید و خانه ای که زندگی کرده، معلوم و روشن نیست. کتاب آسمانی او نیز دستخوش تحریف گردیده و این انجیل چهارگانه که در آخر هر کدام جریان قتل و دفن عیسی علیه السلام آمده است، به طور مسلم مربوط به او نیست و بی تردید پس از وی تدوین شده اند. اما اگر تمام خصوصیات مربوط به او محفوظ می ماند، به روشنی بر اصالت او گواهی می داد و برای خیالبافان و شکاکان جای تشکیک باقی نمی گذارد. اما مسلمانان آشکارا خطاب به مردم جهان می گویند: هزار و چهار صد سال قبل در سرزمین حجاز مردی برای رهبری جامعه بشری برانگیخته گردید و در این راه موفقیت بزرگی بدست آورد و تمام خصوصیات زندگی او محفوظ است بی آنکه کوچکترین نقطه ابهامی در زندگی آن بزرگ مرد مشاهده گردد، حتی خانه ای که او در آن متولد شده مشخص است و این کوه حرا است که وحی در آنجا بر او نازل می گردید و این مسجد اوست که در آن نماز گزارده و این خانه ای است که در آنجا به خاک سپرده شده و اینها خانه های فرزندان و همسران و بستگان اوست و این قبور فرزندان و اوصیاء و خلفا و همسران او می باشد. اگر این آثار از بین برود طبعاً علایم وجود و نشانه های اصالت او از بین می رود. بنابر این ویران کردن آثار رسالت و خاندان عصمت علاوه بر اینکه یک نوع هتک و بی حرمتی است، مبارزه با مظاهر اصالت اسلام و اصالت رسالت پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) نیز می باشد. مذاهب اسلامی و به خصوص شیعیان در طول قرن ها بر قبور پیشوایان دینی بناهایی ساخته اند و سابقه آن به صدر اسلام باز می گردد و بنابر شواهد تاریخی با اعتراض صحابه و تابعین نیز روبرو نشده است. اما همه مسلمانان نگاه واحدی در مورد ساختن بنا بر قبور پیشوایان دینی ندارند. لذا یکی از محورهای مورد بحث اختلاف مسلمانان (شیعیان و اهل سنت) با وهابیان در مورد بنای بر قبور است.

واژگان کلی

مبحث اول - مفهوم شناسی

۱- مفهوم بناء از نظر لغوی :

بناء مصدر از ریشه "ب-ن-ی" به معنای ساختن و نیز ساختمان و جمع آن "ابنیه" است. (ابن منظور، ج ۱۴، ص ۹۴)

۱-۱- مفهوم بناء بر قبور از نظر اصطلاحی :

این اصطلاح شامل هر نوع ساخت و ساز بر روی قبور از جمله قبه (گنبد)، بقعه (بارگاه)، ضریح، مسجد و حتی به نظر برخی قراردادن سنگ در اطراف قبر می باشد. (الدمیاطی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۱۳۷ و البجیری، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۶۵)

۲- مفهوم قبر :

قبر در فرهنگ دینی در دو معنا بکار رفته است :

الف- محلی که بدن مرده در آن دفن می شود

ب- جایگاه روح در عالم برزخ

در این بحث معنای اول مورد نظر است (ابن منظور، ج ۱۱، ص ۹)

۱-۲- واژه قبر در قرآن :

این واژه به صورت جمع (قبور) در پنج آیه از قرآن آمده است : ۴ انفطار، ۷ حج، ۲۲ فاطر، ۱۳ ممتحنه و ۹ عادیات همچنین یک بار در آیه ۸۴ توبه به صورت منفرد آمده است و یک بار نیز در آیه ۲۱ عبس به صورت فعل بکار رفته است

۳- مفهوم پیشوا از نظر لغوی :

به معنای امام، مقتدا، قیم، مصلح، الگو، راه اصلی و راهنما است و پیشوایی به معنای امامت و رهبری است. (ابن منظور، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۱۵). در زبان عربی با عنوان امام از ریشه "ا-م-م" و به معنای قصد یا قصد با توجه خاص می باشد. امام نیز کسی است که همواره مقصود و هدف حرکت و تلاش دیگران قرار گیرد گرچه با اختلاف موارد و قصد کنندگان و جهات و اعتبارات گوناگون می شود مانند امام جمعه و جماعت، امام هدایت و امام ضلالت. (معلوف الیسوعی، ۱۹۳۱، ص ۱۷ و مصطفوی، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۷)

واژه امام بر زن و مرد اطلاق می شود و جمع آن ائمه است.

۱-۳- مفهوم پیشوا از نظر اصطلاحی :

به معنای ریاست عمومی فردی خاص بر امور دین و دنیای مردم بالاصاله یا به جانشینی از پیامبر است و دارای شئونی همچون رهبری سیاسی و زعامت اجتماعی و مرجعیت دینی و تبیین و تفسیر وحی و ولایت باطنی و معنوی است که از این جهت امام حجت خدا در زمان، ولی الله، انسان کامل حامل معنویت کلی انسانیت است و چون امامت دارای شئون والایی است، شیعه آن را همانند نبوت به نص و امر الهی و از اصول دین می داند در حالیکه در دیدگاه اهل سنت از فروع دین شمرده شده و از این جهت از افعال مکلفان بشمار می آید. (طبا طبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۰ و ۱۵۱ و مطهری، ۱۳۶۹، ص ۴، صص ۷۱۶-۷۱۹ و تفتازانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۵، ص ۲۳۲)

۲-۳- پیشوا و امام در قرآن :

پیشوا و امام در قرآن با معنای لغوی آن هماهنگ است. لفظ امامت در قرآن بکار نرفته ولی واژه امام به صورت مفرد و جمع در ۱۲ مورد استعمال شده که برخی از آنها به موضوع امامت ارتباط دارد از جمله می توان به آیات ۷۳ انبیاء، ۱۲۴ سجد، ۵۹ نساء، ۱۴۱ قصص و ۷۱ اسراء اشاره کرد

۴- مفهوم دین از نظر لغوی :

واژه دین در فرهنگ لغات، مترادف با کلماتی چون حکم و قضا، رسم و عادت، شریعت و مذهب، همبستگی و غیر آن آمده است. (دهخدا، صص

۵۷۲-۵۷۴)

۱-۴- مفهوم دین از نظر اصطلاحی :

دین مرکب است از مجموعه معارف نظری و عقیدتی، احکام و قوانین عملی و دستورات اخلاقی در ابعاد گوناگون فردی و اجتماعی، سازگار با عقل و فطرت انسانی که از سوی خداوند یکتا و توسط پیامبران برای هدایت همه جانبه مادی و معنوی بشر فرستاده شده و در صورت پیاده شدن به طور کامل، سعادت و رستگاری دنیوی و اخروی انسان را تأمین می کند و این دین جامع و کامل همان آیین مترقی اسلام است که آخرین و کامل ترین دین از سلسله ادیان الهی و آسمانی می باشد.

۴-۲- واژه دین در قرآن :

در کاربردهای قرآنی نیز به معانی زیادی از جمله جزا، حساب، قانون، شریعت، طاعت و بندگی، تسلیم و انقیاد، اسلام، روش و رویه و توحید و خداپرستی آمده است. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ق، ج ۲، ص ۳۸۰-۳۸۱ و طریحی، ص ۷۶-۷۷ و مفردات، ص ۱۷۵) واژه دین بیش از نود بار در قرآن بکار رفته است.

مبحث دوم- ادله قرآنی:

۱- سوره نور / آیه ۳۶

"فِي بَيْوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ"

"این چراغ پر فروغ" در خانه هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده (دیواره های) آن را بالا برند (تا از دسترس شیاطین در امان باشد) و در آنها نام خدا برده شود و صبح و شام در آنها تسبیح گویند. (ترجمه مکارم شیرازی)

۱-۱- بیان آیه :

"اذن" در هر چیز به معنای اعلام این معنا است که مانعی از انجام آن نیست و مراد از "رفع بیوت" رفع قدر و منزلت و تعظیم آنها است، چون عظمت و علو خاص خدایتعالی است و احدی شریک او نیست مگر آنکه باز منتسب به او باشد که به مقدار انتسابش به او از آن بهره مند می شود. پس اذن خدا به اینکه این بیوت رفیع المقام باشد به خاطر این است که این بیوت منتسب به خود او هستند. از اینجا معلوم می گردد که علت رفعت این خانه ها همان "یذکر فیها اسمہ" است، چون در آن بیوت نام خدا برده میشود و از سیاق آیه بر میآید که ذکر نام خدا استمراری است و با حداقل آماده آن هست. لذا برگشت معنا به این می شود که: اهل این خانه ها همواره نام خدا را می برند و در نتیجه قدر و منزلت آن خانه ها بزرگ و رفیع می شود.

کلمه "ترفع" به معنای بلندی مکانی نیز می تواند باشد. نظیر آیه :

"إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْإِلِيمُ" (آیه ۱۲۷ / بقره)

(که حضرت ابراهیم علیه السلام پایه های کعبه را بلند ساخت)

ابن عباس و مجاهد معتقدند که مراد از ترفع یعنی "تبنی و تعلق" (ساختمان بنا شود و بر افراشته شود) (ابو حیان الاندلسی، ۲۰۰، م، ج ۱، ص ۵۲۸) از مصادیق یقینی این بیوت مساجد است که آماده هستند تا ذکر خدا در آنها گفته شود و صرفاً برای این کار ساخته شده اند، همچنانکه فرموده: "و مساجد یذکر فیها اسم الله کثیرا" (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷، ق، ج ۱۵، ص ۱۷۵)

۱-۲- بحث روایی در مصادیق بیوت :

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: "هی بیوت الانبیاء و بیت علی بن ابیطالب علیه السلام منها" (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ص ۳۱۲، ح ۱۹).

این آیه به خانه پیامبران اشاره دارد و خانه علی علیه السلام نیز از این زمره بشمار می آید.

در روایت دیگری ابن عباس نقل میکند که: در مسجد پیامبر خدا بودم که آیه (فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ ...) را تلاوت کردند، پرسیدم: ای پیامبر خدا این خانه ها کدام هستند؟ فرمود: "خانه های انبیاء" و به خانه فاطمه سلام الله علیها اشاره کرد. (کلینی، ج ۶، ص ۲۵۶-۲۵۷). ابن مردویه از انس بن مالک و بریده روایت کرده که بریده گوید: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این آیه (فی بیوت اذن الله ..) را خواند. مردی از جای خود بلند شد و پرسید: ای رسول خدا منظور شما کدام خانه ها است؟ فرمود: "خانه های انبیاء". ابوبکر از جای خود بلند شد و گفت: ای رسول خدا این خانه ها از آنها است؟ و به خانه علی و فاطمه سلام الله علیهما اشاره کرد، حضرت فرمود: "آری از بهترین آن خانه ها است". (علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۳۲۵ و ثعلبی، ج ۷، ص ۱۰۷ و حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ق، ج ۱، ص ۵۳۳ و سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۵۰ و ابن بطریق، ص ۲۰ و فرات بن ابراهیم کوفی، ص ۲۸۶، ح ۳۸۶).

در زیارت جامعه کبیره خطاب به ائمه معصومین علیهم السلام می خوانیم:

"خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرَ شَهْ مُحَدِّقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بَيْوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ"

(خداوند شما را به صورت نورهایی آفرید و گرداگرد عرش خود قرار داد تا آنگاه که به وجود شما بر ما منت نهاده و شما را در خانه هایی قرار داده که

خداوند اذن فرموده (دیواره های) آن را بالا برند (تا از دستبرد شیاطین در امان باشد و درود هایی را که ما بر شما می فرستیم و ولایت شما را که به ما اختصاص داده است، موجب حسن خلق ما و پاکي نفس های ما است). (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۹۹، ص ۱۲۹).

امام باقر علیه السلام فرمودند:

وقتی به زیارت قبر امامان در (قبرستان) بقیع رفتی نزد (قبور) ایشان بایست و قبر را مقابل خویش قرار بده و بگو: "سلام بر شما امامان که اهل پرهیز کاری هستید. به یقین شما ستون های دین و پایه های زمین هستید، همواره مورد توجه خداوند بوده اید، خداوند شما را از صلب های پاک خارج ساخت و به رحم های پاک منتقل نمود، نادانی جاهلان شما را آلوده نساخت و فتنه های هوای نفس در وجود شما شریک نگردید، پاک بودید و اصل و نسب شما پاک بود، خدای جزا دهنده به واسطه شما بر ما منت گذارد و شما را در خانه هایی قرار داد که خداوند اذن فرموده (دیوارهای) آن را بالا برند و در آنها نام خدا برده شود و درودمان بر شما را رحمتی برای ما و کفاره گناهان ما قرار داد". (علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ۲۰۳ و برآزش، ج ۱۰، ص ۲۶۶).

با توجه به تفاسیر مختلف از کلمه "ترفع" علاوه بر رفعت معنوی (چون در این خانه ها خداوند تسبیح می شود) رفعت مادی و بلندی مکانی نیز برداشت میشود و در مورد بیوت، اهل سنت بیوت را مساجد می گیرند در صورتی که در روایات خودشان، بیوت انبیاء بیان شده است. مشخص می شود که مصادیق این بیوت علاوه بر مساجد، بیوت انبیاء و اهل بیت عصمت و طهارت نیز می باشد.

۲- سوره کهف/ آیه ۲۱:

"و كَذَلِكَ أَعْرَضْنَا عَنْهُمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَ أَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا"

و این چنین مردم را از حال آنها آگاه کردیم تا بدانند که وعده خداوند (در مورد رستاخیز) حق است و در قیام قیامت شکی نیست در آن هنگام که میان خود درباره کار خویش نزاع داشتند، گروهی می گفتند: بنائی بر آنان بسازید (تا از نظر پنهان شوند) پروردگارشان از وضع آنها آگاهتر است ولی آنها که از رازشان آگاهی یافتند گفتند: ما مسجدی در کنار (مدفن) آن ها می سازیم (تا خاطره آنان فراموش نشود). (ترجمه مکارم شیرازی)

۲-۱- بیان آیه:

ظاهر تعبیر قرآن این است که اصحاب کهف سرانجام به درود حیات گفتند و به خاک سپرده شدند و کلمه "علیهم" شاهد این مدعا است. سپس علاقه مندان به آنها تصمیم گرفتند معبدی در کنار آرامگاه آنان بسازند. قرآن این موضوع را در آیات فوق با لحن موافق آورده است و این نشان می دهد که ساختن معبد به احترام قبور بزرگان دین نه تنها حرام نیست بلکه کار خوب و شایسته ای است. وجود اینگونه بناها یک سند تاریخی بر وجود این شخصیتها و برنامه و تاریخشان است. به همین دلیل پیامبران و شخصیتهایی که قبر آنها متروک مانده، تاریخ آنها نیز مورد تردید و سوال قرار گرفته است. این نیز واضح است که اینگونه بناها کمترین منافاتی با مسئله توحید و اختصاص پرستش به الله ندارد، زیرا احترام مطلبی است و عبادت و پرستش مطلبی دیگر. (مکارم شیرازی، ج ۱۲، ص ۳۸۹).

همچنین در برداشت از آیه این نکته مشخص می شود که ساختن مسجد بر مزار اولیای الهی ریشه قرآنی دارد "لنتخذن علیهم مسجدا" و آثار مقدس باید در مکان های مقدس و مناسبت های مقدس باشد. مسجد در کنا غار یکتا پرستان مهاجر ارزش بیشتری دارد (قرآنی، نکته ها و پیامها / ذیل آیه ۲۱ سوره کهف).

علامه طباطبائی نیز به نظر مشرکان و موحدان در این آیه اشاره می کند که:

مشرکین با اینکه آیت الهی را دیدند، دست از انکار برداشتند و گفتند: دیواری بر آنان بسازید تا مردم با آنان ارتباط پیدا نکنند زیرا از امر آنان چیزی برای ما کشف نشد و یقین پیدا نکردیم. پروردگار آنان به حال آنان داناتر است. اما موحدین گفتند: امر ایشان ظاهر شد و آیت آنان روشن گردید ما به همین آیت اکتفا نموده ایمان میآوریم و بر بالای غار آنان مسجدی می سازیم که هم خدا در آن عبادت شود و هم تا آن مسجد هست اسم اصحاب کهف هم زنده بماند تا بدانند وعده خدا حق است. (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷، ق ۱۳، ص ۳۶۸).

زمخشری نیز چنین میگوید: و بر درب غار، مسجدی بنا میکنیم تا مومنان در آنجا نماز بخوانند و به محل دفن اصحاب کهف تبرک بجویند (زمخشری، بی تا، ج ۲، ص ۶۶۵).

در تفسیر کبیر آمده: "لنتخذن علیهم مسجدا" خدا را در آن عبادت می کنیم و آثار اصحاب کهف را به سبب آن مسجد باقی می گذاریم (رازی، ۱۴۱۵، ۱۰۶/۱۱).

نکته: کسانی که امرشان بر صحیح غالب شد مومنان هستند زیرا مسجد را منحصر مومنان می سازند در حالیکه کافران گفتند دیواری بکشید که آشکار نباشد. این آیه اقرار گرفتن خداوند تعالی است تنها بر آنچه گفتند و اشاره دارد به جواز اتخاذ مساجد بر قبور صالحین برای تبرک به آنها و زیارتشان و حفظ جایگاهشان همچنانکه جمعی از مفسرین ذکر کرده اند. چنانچه با توجه به این آیه نماز در قبور اصحاب کهف و بناء بر آنها جایز باشد، به طریق اولی این امر نسبت به انبیاء و ائمه علیهم السلام نیز جایز است چرا که بدون شک شان انبیاء و ائمه علیم السلام از شان آن جوانان صالح بالاتر است (غماری، بی تا، ص ۱۹).

۳- سوره شوری / آیه ۲۳:

"ذَلِكَ الَّذِي يُبَيِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ"

و این همان چیزی است که خداوند بندگان را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند به آن نوید می دهد. بگو من هیچگونه اجر و پاداشی از شما بر این دعوت درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [=اهل بیتم]. و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می افزایم چرا که خداوند آمرزنده و قدردان است. (ترجمه مکارم شیرازی)

۳-۱- بیان آیه :

بنا به تفاسیر فراوان مقصود از مودت قریبی، محبت عترت و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. روایاتی هم از طرق اهل سنت و اخبار بسیار زیادی از طریق شیعه وارد شده که همه آنها آیه را به مودت عترت و دوستی با آن حضرت تفسیر کرده است. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۸، ص ۶۵)

از جمله حدیث معروفی است که شیعه و سنی نقل کرده اند و احمد بن حنبل در مسندش و دیگران از ابن عباس نقل می کنند: وقتی آیه "قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى" نازل شد پرسیدند: ای پیامبر خدا نزدیکان تو که دوستی آنها بر ما واجب است چه کسانی هستند؟ فرمود: "علی، فاطمه، حسن و حسین". (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶ ص ۷ و جریر طبری، ج ۲۵، ص ۱۴ و ۱۵ و حاکم نیشابوری، ج ۲ ص ۴۴۴ و احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۹۹ و قندوزی، بی تا، ص ۱۵ و ابن حجر هیمتی، بی تا، ص ۱۱ و محب الدین طبری، ۱۳۵۶ ق، ص ۲۵) لذا این قول مخصوص شیعه نیست که آیه در شان اهل بیت عصمت و طهارت نازل شده بلکه بسیاری از علمای اهل سنت نیز معنای "موده فی القربى" را نازل به خانواده پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می دانند. فخر رازی مفسر بزرگ اهل سنت پس از نقل حدیث فوق می گوید: "پس ثابت است که این چهار تن (علی، فاطمه، حسن و حسین) نزدیکان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند. وقتی این ثابت شود، واجب است که ایشان مخصوص به تعظیم زیادی باشند" (فخر رازی، ج ۲۷، ص ۵۹۵)

۳-۲- برداشت از آیه :

عشق به اهل بیت علیهم السلام زمینه ساز عشق به خداوند است و دوست داشتن اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مهر ورزیدن به ارزش های والای الهی می باشد. راههای مختلفی برای زمینه سازی دوستی اهل بیت علیهم السلام وجود دارد همچون اطاعت از اهل بیت، تعظیم و تکریم در برابر ذکر نام اهل بیت، رابطه داشتن با اهل بیت با رفتن به زیارت قبور مطهر، تعمیر و آباد سازی بناهای قبور ایشان، بزرگداشت مجالس آن بزرگواران و سایر مواردی که می توانیم به وسیله آنها خود و فرزندانمان را در مسیر ارادتمندان آل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار دهیم.

۴- سوره توبه / آیه ۸۴ :

"وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِنَّ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ"

هرگز بر مرده هیچ یک از آنان نماز نخوان و بر کنار قبرش (برای دعا و طلب آمرزش) نایست چرا که آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند. (ترجمه مکارم شیرازی)

۴-۱- بیان آیه :

در این آیه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از اینکه بر جنازه منافقان نماز بخواند و برای آنها دعا کند، نهی نموده و در مقام تعلیل فرموده است که این ها به خدا و رسول کفر ورزیده اند و با فسق خود از روش بندگی عدول کرده و با همان حالت هم از دنیا رفته اند. لذا دلیلی برای گرامیداشت آنها وجود ندارد و اصولاً نماز خواندن و استغفار هیچ سودی برای آنها ندارد. از این آیه استفاده می شود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر جنازه مومنان نماز می خوانده و در کنار قبرشان می ایستاده و بر ایشان طلب مغفرت می نموده است (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۹، ص ۴۸۶)

طبرسی در ضمن تفسیر این آیه می نویسد:

"این آیه راهنمایی است به اینکه ایستادن برای دعا کردن، عبادتی است مشروع که اگر چنین نبود خدای سبحان نهی از این عمل را مخصوص کافر نمی کرد" (طبرسی، ج ۵، ص ۵۷)

۵- سوره حج / آیه ۳۲ :

"ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَاَنْهَىٰ عَنْهَا مِنَ تَقْوَىٰ الْقُلُوبِ"

حقیقت آن است که گفتیم و هر کس شعائر الهی را بزرگ شمارد، دلی تقوا پیشه دارد زیرا بزرگ شمردن شعائر الهی برخاسته از تقوا پیشگی است. (ترجمه مکارم شیرازی)

۴-۱- استدلال به آیه:

استدلال به این آیه به بیان دو امر تمام می شود:

الف- معنا و مفهوم شعائر

شعائر جمع شعیره است. شیخ طبرسی در مجمع البیان آورده: الشعائر: المعالم للاعمال (شعائر نشانه ها برای اعمال است). شعائر الله نشانه هایی است برای جایگاه های عبادت و هر معلم و نشانه ای برای عبادت از دعا یا نماز یا غیر آن مشعر است برای آن عبادت. قرآن کریم این کلمه را سه بار بکار گرفته است:

۱-سوره بقره / ۱۵۸

(إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ ...). در این آیه دو مصداق صفا و مروه از شعائر الهی است

۲-سوره حج/۳۶

(وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ ...) و شترهای فربه ای که برای شما قرار دادیم از شعائر الهی است.

۳-سوره مائده / ۲

(یا ایها الذین آمنوا لا تُحَلِّوا شعائر الله و لاالشَّهْرَ الحرام و لا الهدی و لا القلائد و لا آمینَ البیتِ الحرام یتتغون فضلاً من ربهم و رضواناً ...) ای کسانی که ایمان آورده اید، حرمت شعائر الهی و ماه حرام و قربانی حج و قلاده هایی که بر گردن قربانی های حج می آویزند و نیز حرمت راهیان بیت الله الحرام را که فضل و خشنودی پروردگارشان را می طلبند نشکنید).

در دو آیه اول سه مصداق برای شعائر الهی مطرح شده که مرتبط با حج می باشد و در آیه سوم از استخفاف آنها نهی شده و امر به بزرگداشت آنهاست. این آیات اگر چه در مورد حج وارد شده اما مفهومی عام دارد و بر مصادیق متعددی منطبق می شود. همچنانکه از حرف "من" که تبعیضیه است این مصادیق استنباط می شود و تعظیم شعائر مفهومی عام دارد.

در المیزان آمده است: شعائر جمع شعیره و آن نشانه است و شعائر الله نشانه هایی است که خداوند متعال برای طاعت و بندگیش قرار داده است. (علامه طباطبایی: ۱۴/۴۰۹).

در تفسیر کبیر آمده است: شعائر الله نشانه های طاعت خدا است و هر چیزی که نشانه ای از نشانه های طاعت خدا باشد آن از شعائر الله است. از جمله شعائری که در حج است و از جمله شعائر در جنگ و آن نشانه هایی است که یکی از دو گروه از دیگری مشخص می شود. (فخر رازی: ۴/۱۷۷).

البته مفسران در مورد شعائر الله دو قول ذکر کرده اند:

قول اول: شعائر الله در همه تکالیف بوده و مخصوص به شیئی معینی نیست و عام است و این قول حسن است.

قول دوم: مراد از آن شیئی خاصی از تکالیف است و در این قول وجوهی را ذکر کرده اند:

-مراد آیه از "لا تحلوا شعائر الله" در حال احرام از صید منع شده است.

- مشرکین حج خانه خدا می کردند و هدایایی می آوردند و شعائر را تعظیم میکردند و نحر می کردند پس مسلمانان خواستند که تغییر دهند که آیه "لا تحلوا شعائر الله" نازل شد که این نظر ابن عباس است.

- عامه عرب صفا و مروه را از شعائر حج نمی دانند و به آن دو طواف نمی کنند پس خدا آیه را نازل کرد که چیزی از مناسک حج را ترک نکنید و جمیع آن را با کمال و تمام انجام دهید که این نظر فراء می باشد.

- بعضی گفته اند شعائر هدایایی است که برای بت هایشان می آوردند که این قول ابی عبیده و ضعیف است.

پس روشن شد که تخصیص شعائر به مصادیق محدود به شواهد قرآنی بر نمی گردد و مفهومی عام دارد.

ب- قبور انبیاء و اولیاء از شعائر است:

مشخص شد که قرآن کریم اشاره دارد به مفهوم عام برای شعائر. لذا صحیح است که کعبه و مسجد نبوی و اصول شریعت از جمله روزه و نماز و حج و زکاه از جمله شعائر الله باشد که تعظیم و بزرگداشت آنها واجب است و از استخفاف آن منع می شود و بدون شک شخص پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) از بزرگ ترین این شعائر و معالم است و آشکار است که تعظیم و بزرگداشت او واجب است و کسانی که جایگاهی در رسالت و مزیتی در دین دارند به ایشان ملحق می شوند و این تعظیم به ظرف معینی محدود نمی شود، چه در زمان حیات باشد و چه بعد از وفات مطلوب است و بعد از حیات هم میان عقلا به صورت متعدد متعارف است مانند جشن یاد بود مولد شریف و صیانت آثار تاریخی متعلق به او از خطر ویران شدن و از بین رفتن و پاسداری بر ابقاء آن. خود شریعت اسلام هم این جانب را در بعضی احکام مراعات کرده مثل حکم به لزوم صلاه بر پیامبر و آتش در بعضی موارد و مستحب موکد در اکثر موارد و حکم به اداء سلام و درود بر او. لذا بناء قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و عمران و آبادانی و مانند آن در

احیاء شعائر الله و تعظیم ایشان لازم است و تعظیم شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تعظیم شان دین و رسالت است. همچنین در سایر نشانه های هدایت از ائمه علیهم السلام بلکه حتی صلحاء و اولیاء و علماء و ابرار در هر زمان و مکان در حیات و مماتشان جاری و ساری است. (مقاله حکم البناء، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ص ۵ و ۶)

مبحث سوم-ادله ی روایی ساخت بنا بر قبور پیشوای دین:

۱-روایات موافق و ارزیابی آن :

راوی از حضرت صادق علیه السلام سوال می کند: ای فرزند رسول خدا کسی که قبر امیر المومنین علی علیه السلام را زیارت کند و قبر او را آباد و تعمیر کند چه پاداش و ثوابی دارد؟

حضرت صادق علیه السلام در پاسخ از جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل میکنند که خطاب به امیر المومنین علیه السلام فرمود: به خدا قسم تو در سرزمین عراق کشته خواهی شد و در آنجا مدفون می شوی. حضرت می پرسد: یا رسول الله کسی که قبر های ما را زیارت کند و آن را آباد کند و با آن قبر ها مانوس باشد چه پاداشی دارد؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای ابا الحسن خداوند قبر تو و فرزندان را قطعه ای از قطعه ها و عرصه های بهشت قرار داده است و دلهای برگزیدگان خلقش و بندگانش را مشتاق زیارت شما قرار داده است. آنها ذلت و خواری و اذیت را در راه زیارت شما تحمل می کنند و قبر های شما را برای تقرب به خدا و دوستی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آباد می کنند و پی در پی قبور شما را زیارت می کنند. یا علی فردای قیامت شفاعت خاص من شامل اینها است و اینها بر حوض وارد می شوند و زیارت کنندگان من خواهند بود. یا علی هر کس قبر های شما را آباد کند و با آنها مانوس باشد مانند کسی است که به حضرت سلیمان علیه السلام در ساختن بیت المقدس کمک کرده است. و هر کس قبور شما را زیارت کند ثوابش معادل حج واجب و هفتاد حج دیگر پس از آن است، وقتی بر می گردد از گناهای بیرون می رود مانند کسی که از مادر متولد شده است. پس دوستان و دوستداران را به نعمت هایی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به ذهن هیچ انسانی خطور نکرده بشارت ده و جمعی از اراذل مردمان و بدترین خلق خدا زیارت کنندگان شما را به سبب زیارت سرزنش کنند چنان که زنا کاران را به زنا سرزنش می کنند. این جماعت بدترین امت من هستند، ایشان را شفاعت نخواهم کرد و در حوض کوثر بر من وارد نخواهند شد. (شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۲۰، ح ۲۲)

۱-۱- برداشت از روایت :

آباد کردن قبور امامان معصوم علیهم السلام خواست خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد و این آباد کردن هم با تعمیر ظاهری بنا بر قبور و هم با مانوس شدن و زیارت کردن این قبور حاصل می شود.

۲-روایات مخالف و ارزیابی آن

۱-۲-حدیث تسویه قبور:

سند و متن کامل روایت ابوالهیاج اسدی طبق نقل مسلم بن حجاج نیشابوری اینگونه می باشد:

"حدثنا يحيى بن يحيى و ابوبكر بن ابي شيبه و زهير بن حرب قال يحيى: اخبرنا و قال الآخرون: حدثنا وكيع عن سفیان بن حبيب بن ابي ثابت عن ابي وائل عن ابي الهياج اسدي قال: قال لي علي بن ابي طالب: لا ابعثك على ما بعثني عليه رسول الله ان لا تدع تمثالا الا طمسته و لا قبرا مشرفا الا سويته " من تو را به کاری مامور می کنم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا مامور به آن کرد و فرمانم داد تا همه قبر ها را صاف و همه بتها را نابود کنم (حجاج نیشابوری، ۱۳۳۴-۱۳۲۹ ق، ج ۲، کتاب الجنائز، باب الامر بتسوية القبور).

۲-۲-بررسی روایت از نظر سند:

در سند این روایت افرادی چون وکیع بن جراح، سفیان بن سعید ثوری، حبيب بن ابي ثابت تابعی و ابو وائل شقیق بن سلمه قرار دارند. مختصری به شرح حال راویان سلسله سند می پردازیم.

۱-۲-۲-وکیع بن جراح رواسی (۱۲۹-۱۹۶ ه. ق)

از حفاظ بر جسته و اهل فضل و کتابت و از بر جسته ترین علمای عصر خویش بود. همه بزرگان رجالی اهل سنت او را به وثاقت و امانت و راستگویی وصف کرده اند. وکیع مانند بسیاری از کوفیان متمایل به تشیع خوانده شده است. علی بن مدینی در باره او می گوید: " فیه تشیع قلیل " و این تشیع اندک به دلیل کتابی است که وکیع در مناقب صحابه نوشته بود و در آن مناقب علی علیه السلام را بر عثمان مقدم کرده بود. ذهبی این امر را نشانه تشیع وکیع می داند (دینوری، ص ۵۰۷ و ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۴، ص ۳۲۶ و همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۱۵۴، ش ۴۸). یحیی بن معین می گوید: مروان بن معاویه جزوه ای داشت که نام تعدادی از راویان تضعیف شده در آن نوشته شده بود و نام وکیع بن جراح نیز به عنوان یکی از روافض در آن جزوه قرار داشت (خطیب بغدادی شافعی، ج ۱۳، ص ۵۰۰، ش ۷۳۳۲، و المزی، ج ۱۹، ص ۳۹۹، ش ۷۲۸۹، و ذهبی،

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۴، ص ۳۳۶، ش ۹۳۵۶ و همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۱۵۴، ش ۴۸ و ابن حجر عسقلانی شافعی، ج ۱۱، ص ۱۱۰، ش ۲۱۱).

توضیح نگارنده: رافضی بودن، تشیع و تنقیص عثمان از جمله خصوصیات بود که مروان این راویان را در زمره راویان تضعیف شده قرار می داد. او در سند روایت قرائت سوره براءت برای مشرکان مکه است (ابن حنبل، بی تا، ۳/۱). در سند گزارشی هم که به جابر و حدیفه ختم می شود، و کیع قرار دارد. در این گزارش در باره مقام و منزلت علی علیه السلام از جابر و حدیفه پرسیده شده است، آنها در پاسخ گفته اند:

"علی خیر البشر لا یشک فیہ الا الکافر" (حسینی، ۱۴۱۴ ق، ۱/۲۳۷). نظیر روایت فوق را، ابن ابی شیبه

۱۴۰۹ ق، ۵۰۴/۷ و حسکانی، ۱۴۱۱ ق، ۴۷۰/۲ و ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ۳۷۴/۴۲ و بیهقی، بی تا، ۲۰۱/۱ و حمیدی، ۱۴۰۹ ق، ۴۳۷/۲-۴۳۸ و ابن حجر، بی تا، ۲۸۳/۱ و ابن خزیمه، ۱۴۱۲ ق، ۳۶-۳۵/۱) نیز نقل نموده اند.

البته قول به حلیت نبیذ، شرایخواری و خطا در روایت (به قول احمد بن حنبل بیش از ۵۰۰ خطا در احادیث، المزی، ج ۲۳، ص ۲۰۸) نیز در کارنامه این راوی می باشد. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۵۰۲، ش ۷۳۲۲ و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۱۵۰، ش ۴۸).

۲-۲-سفیان بن سعید ثوری (۱۶۱-۹۷۰ ه. ق):

ذهبی در باره تشیع سفیان می نویسد: سفیان حضرت علی علیه السلام را بر عثمان مقدم می داشت و همچون همشهریانش (کوفیان) نبیذ را حلال می دانست. وی تدریس می کرد و روایتی که راویان آن ضعیف بودند از افراد ثقه نقل می کرد (ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۲، ص ۱۶۹، ش ۳۳۲۲ و همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۴۱-۲۴۲، ش ۸۲ و ابو حاتم رازی، ج ۴، ص ۲۲۵، ش ۹۷۲).

۲-۲-۳-حبیب بن ابی ثابت تابعی (م. ۱۱۹ ه. ق):

ابن عمون و دولابی و ابن حبان و ابن خزیمه ذکر کرده اند که حبیب بن ثابت در نقل روایت تدریس می کرد (ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۱، ص ۴۵۱، ش ۱۶۹۰ و همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۹۱، ش ۱۳۷ و ابن عدی، ج ۲، ص ۴۰۶، ش ۱۵۷/۵۲۶ و ابن حجر عسقلانی، ج ۲، ص ۱۵۷، ش ۳۲۳).

۲-۲-۴-ابو وائل شقیق بن سلمه:

شقیق بن سلمه کنیه اش ابووائل اسدی است که پیامبر خدا را دیده اما از آن حضرت حدیثی نشنیده و از یاران عبدالله بن مسعود است (اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۳، ص ۳).

این شخص ابتدا علوی بود اما در آخر از علی علیه السلام انحراف پیدا کرد و عثمانی شد. او نظر خوارج را می دید اما مخالفت نمی کرد. صاحب کتاب الغارات می نویسد: از عثمان بن ابی شیبه از فضل بن دکین از سفیان ثوری روایت شده که ابو وائل می گوید صفین را دیدم و چه بد بود صفین. ابو بکر بن عیاش از عاصم بن ابی النجود روایت می کند که ابو وائل در انتها عثمانی شد و از علی علیه السلام انحراف پیدا کرد. همچنین از قول عاصم بن بهدله آمده که به ابو وائل گفته شد که کدامیک را بیشتر دوست داری علی علیه السلام یا عثمان را؟ گفت علی علیه السلام را دوست داشتم اما در انتها به طرف عثمان گرایش پیدا کرد. (الامین، ج ۱۱، ص ۱۲۷)

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه آورده "کان عثمانیا یقع فی علی علیه السلام" (ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۹۹)

۲-۳-بررسی روایت از نظر متن و دلالت:

این روایت شاذ است و ابو الهیاج اسدی تنها راوی است که آن را نقل کرده است و بنا به گفته سیوطی او هیچ روایتی جز همین روایت ندارد (سیوطی، ج ۴، ص ۹۲ و ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۱۵۶-۱۵۷).

از دید گاه دلالتی نیز این حدیث الفاظی مبهم دارد. احتمال دارد منظور از "نمثال" تصاویر بتها و منظور از "قبر" قبور مشرکان باشد (سیوطی، ج ۴، ص ۸۸). و اگر اینگونه باشد، فرمان صادره از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام علی علیه السلام، فرمان نابودی قبور مشرکین در سرزمین شرک است و گسترش این حکم به قبور مسلمانان و ویرانی آنها از روایت بدست نمی آید.

واژه تسویه نیز اگر دو مفعولی به کار رود، به برابر نهادن چیزی با چیز دیگر گفته می شود و اگر یک مفعولی باشد، به معنای از میان بردن نا همواریها و زدودن کجی ها به کار می رود. (الغماری، ص ۴۷-۴۸ و خلیل، ج ۷، ص ۳۲۶). و از آنجا که تسویه در این حدیث، یک مفعولی است، مفاد حدیث دستور هموار کردن قبرها و از میان بردن نا همواریها است نه تساوی آن با زمین (مصطفوی، ج ۵، ص ۲۸۰ و مسلم، ج ۲، ص ۶۶۶).

شواهدی نیز بر این برداشت وجود دارد: سنت هموار کردن قبور، استحباب بلندی قبر به اندازه یک وجب یا چهار انگشت باز و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و صحابه بر این کار و نیز آوردن واژه تسویه در حدیث پیش از این روایت به معنای هموار کردن (قسطلانی، ج ۲، ص ۴۷۷ و غماری، ص ۴۷-۴۸ و سبحانی، ص ۵۷. نووی، ج ۷، ص ۳۶ و علامه حلی، ج ۷، ص ۳۹۵ و مجلسی، ج ۷۹، ص ۴۱).

همچنین واژه "مشرفا" که در روایت به کار رفته است، به معنای علو و بلندی است. به کوهان شتر نیز شرف اطلاق می شود. این واژه هر چند مطلق است و هر نوع بلندی (بلندی خود قبر و بناهای ساخته شده بر روی قبور) را شامل می شود اما به قرینه واژه "سوخته" این روایت مربوط به تسطیح (هموار بودن) یا تسنیم (قوس دار بودن) خود قبر است و ربطی به ساختن گنبد و بنا بر روی قبر ندارد. احتمالات موجود در روایت:

الف - بنا ها و بارگاه های ساخته شده بر روی قبر تخریب شود:

پاسخ: این احتمال مردود است زیرا عمل صحابه و سیره تمامی مسلمانان در طول تاریخ اسلام بر خلاف این احتمال است.

ب- همسطح قرار دادن قبور با زمین:

پاسخ: این احتمال نیز مردود است زیرا مطابق روایات قطعی و ثابت، مرتفع بودن و بلندی قبور از زمین به اندازه یک وجب اجازه داده شده است.

ج- قبوری که قوس دار و خمیده هستند، تسطیح و صاف شوند:

تنها این احتمال در روایت وجود دارد که مسلمانان از مسنم و قوس دار ساختن قبور خودداری کنند.

بسیاری از علمای اهل سنت نیز روایت ابو الهجاج اسدی را ناظر به احتمال سوم دانسته اند (نووی شافعی، ج ۳، ص ۳۲-۳۳، کتاب الجنائز، باب تسویه القبر، ج ۱، ص ۹۶۸-۹۶۹ و قسطلانی، ج ۳، ص ۵۶۰، شرح حدیث ۱۳۹۰).

۲-۲- روایات ناهیه از مسجد قرار دادن قبور:

روایت اول: "الا و ان من كان قبلکم كانوا يتخذون قبور انبيائهم و صالحهم مساجد الا فلا تتخذوا القبور مساجد اني انهاکم عن ذلك"

روایت دوم: "لعن الله اليهود و النصارى اتخذوا قبور انبيائهم مساجد"

روایت سوم: "لعن الله زورات القبور و المتخذين عليها المساجد و السرج" (بیهقی شافعی، ج ۵، ص ۴۵۸، کتاب الجنائز، ج ۱، ص ۷۳۰۷).

۲-۱- ارزیابی روایت ها:

اولا: این روایات ناظر به اعمال و رفتار یهودیان و نصارا است و مسلمانان را از انجام اعمالی که شبیه اعمال یهود و نصارا است، نهی می کند نه مطلق مسجد قرار دادن. یهودیان و نصارا قبور انبیائشان را به عنوان قبله قرار می دادند و به سمت قبورشان نماز می خواندند و به عبادت و پرستش قبور انبیائشان می پرداختند (عینی حنفی، ج ۸، ص ۱۳۶ و قسطلانی، ج ۳، ص ۴۷۹ باب ۷۰، شرح حدیث ۱۳۴۱).

ثانیا: شواهد تاریخی نشان می دهد که مسلمانان در همان صدر اسلام بر روی قبور صحابه و بزرگان خیمه و سایبان درست می کردند و حتی سالها در همان خیمه و سایبان می ماندند و در زیر همان خیمه و سایبان نماز می خواندند و مورد اعتراض کسی قرار نمی گرفتند. اگر مسجد قرار دادن قبور جایز نباشد، خیمه زدن بر روی قبور و نماز خواندن در زیر خیمه نیز نباید جایز باشد.

محمد بن اسماعیل بخاری به یک مورد از خیمه بر پا کردن بر روی قبور و وقوف در آن اشاره کرده و می نویسد:

هنگامی که حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام از دنیا رفت (۹۷ ه.ق) همسرش فاطمه بنت الحسین که دختر عمویش نیز بود بر روی قبر او خیمه ای بر پا کرد و یکسال در همان خیمه ماند (بخاری، ج ۱، ص ۲۳۰، کتاب الجنائز، باب ما یکره من اتخاذ المساجد علی القبور).

ابن حجر عسقلانی و عینی حنفی دو تن از مهمترین شارحان صحیح بخاری در بیان مناسبت نقل این ماجرا توسط بخاری می نویسند: کسی که یکسال در خیمه ای که روی قبر بر پا کرده است، اقامت می کند معمولا نماز هایش را نیز در همان خیمه می خواند (عسقلانی، ج ۳، ص ۲۳۸ و عینی حنفی، ج ۸، ص ۱۳۴). عسقلانی با توجه به این مطالب معتقد است، بخاری مطلق مسجد قرار دادن قبور انبیاء و نماز خواندن در این مکان ها را حرام نمی داند بلکه معتقد است مسجد قرار دادن قبور انبیاء در صورتی که دارای مفسده باشد حرام است و اگر مفسده نداشته باشد اشکالی ندارد (همان).

ثالثا: برخی علت و فلسفه نهی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را ترس از مبالغه در تعظیم قبور انبیاء دانسته اند (نووی، ج ۲، ص ۱۸۵)، در حالی که تعظیم قبور انبیاء، بزرگداشت آنان است و مفهوم پرستش از آن برداشت نمی شود.

رابعا: این روایات با صریح آیه "....لنتخذن علیهم مسجدا" (۲۱/ کهف) در تضاد است.

خامسا: روایت از جهت محتوا و دلالت با واقعیت تاریخی و سیره یهودیان سازگار نیست. یهودیان که به گواهی قرآن به قتل و آزار و تکذیب پیامبران خود شهرت دارند، چگونه چنین تعظیمی در حق پیامبران خود روا داشته اند؟

مسیحیان نیز تنها پیامبرشان حضرت عیسی علیه السلام بوده و قبوری برای او نداشته اند تا آن را عبادتگاه خود قرار دهند (غماری، ج ۱، ص ۵ و ۷ و ۱۴).

موافقان جواز بنای بر قبور بر این باورند که این روایت به واسطه ضعف ابن جریج و ابو زبیر ضعف سندی دارد (ذهبی، ج ۴، ص ۳۶۸ و امین عاملی، ص ۳۹۹).

۳- روایت جابر بن عبد الله :

شاید بتوان گفت مهمترین دلیل وهابیان برای تحریم ساختن گنبد و بارگاه و بنای بر قبور ، روایت جابر بن عبد الله است سند و متن کامل روایت جابر طبق نقل مسلم بن حجاج نیشابوری اینگونه می باشد :

" حدثنا ابو بكر بن ابي شيبة حدثنا حفص بن غياث عن ابي جريح عن ابي زبير عن جابر قال : نهى رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) ان يجصص القبر و ان يقعد عليه و ان يبني عليه (مسلم بن حجاج نیشابوری ، ج ۲ ، ص ۳۸۴ ، كتاب الجنائز ، باب النهي عن تجصيص القبر و البناء عليه) بر پایه روایت جابر ، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از تجصیص قبور ، بنای بر آنها و نشستن بر آنها نهی نموده است .

۳-۱- ارزیابی روایت از نظر سند و متن :

این روایت از چند طریق دیگر نیز نقل شده است ، از طریق ترمذی ، نسائی ، حاکم نیشابوری ، احمد بن حنبل و ابن ماجه . در گزارش مسلم ، نسائی و ترمذی با وجود اشتراک سند ، اختلاف متنی فراوان دیده می شود . در گزارش ترمذی افزودن بر نهی از بنای بر قبور به تجصیص (تجصیص) قبور و نشستن و کتابت بر آن اشاره شده و در روایت نسائی از جلوس و تجصیص و بنا نهی شده است (ترمذی ، ج ۳ ، ص ۳۶۸ و نسائی ، ج ۱ ، ص ۶۵۳) . در مسند احمد ، همراه بنای بر قبور تنها به تجصیص آن اشاره شده است (احمد بن حنبل ، ج ۳ ، ص ۳۹۹) .

از نظر بررسی سند ، در سند این روایت افرادی همچون ابن جریج ، ابو الزبیر ، حفص بن غیاث ، محمد بن ربیع هستند که از سوی علمای جرح و تعدیل مورد جرح قرار گرفته و تضعیف شده اند (ذهبی ، ج ۴ ، ص ۳۶۸ و امین عاملی ، ص ۲۹۹) .

البته عبد الرزاق بن همام صنعانی یکی از افرادی است که در طریق روایت جابر قرار دارد . او بر اساس مبانی رجالی اهل سنت و وهابیان و به خاطر تشیع و نقل روایات فضائل علی علیه السلام و توهین به عمر بن خطاب و معاویه توسط علمای جرح و تعدیل تضعیف شده است . (ابن ابی حاتم رازی ، ۱۳۷۱ ، ج ۶ ، ص ۳۸-۳۹ ، ش ۲۰۴ ، و المزی ، ۱۴۰۶-۱۴۱۳ ق ، ج ۱۱ ، ص ۴۴۷-۴۵۴ ، ش ۳۹۹۷ و ذهبی ، میزان الاعتدال فی نقد الرجال ، ۱۳۸۲ هـ ، ج ۱۲ ف ص ۶۰۹-۶۱۴ و همو ، سیر اعلام النبلاء ، ج ۹ ، ص ۵۶۳-۵۸۰ ، ش ۲۲۰ و ابن حجر عسقلانی ، ج ۶ ، ص ۲۷۸ ، ش ۶۱۱) .

روایت جابر بن عبد الله علاوه بر اشکالات متعدد سندی از نظر دلالت نیز بر مدعای وهابیان دلالت نداشته و با مشکلاتی مواجه است :

اشکال اول : روایت از جهت متن حدیث از چند جهت مضطرب است :

۱- اضطراب از جهت تعداد فقرات : بر اساس نقل های مختلفی که از روایت جابر شده است ، این روایت در مجموع مشتمل بر شش فقره به این شرح است :

- نهی از گچ کاری قبور
- نهی از نوشتن بر قبور
- نهی از نشستن بر روی قبور
- نهی از بنای بر قبور
- نهی از ریختن خاک اضافی بر روی قبور
- نهی از پا گذاشتن بر روی قبور

اما مجموع شش فقره با هم در هیچ منبعی نیامده است . مثلاً روایت جابر بن عبد الله طبق نقل ابن ماجه و یکی از نقل های مسلم بن حجاج نیشابوری تنها یک فقره دارد و طبق نقل احمد بن حنبل و یکی از نقل های نسائی و مسلم سه فقره دارد.

۲- اضطراب از جهت تقدیم و تاخیر فقرات :

مثلاً مطابق نقل احمد بن حنبل ابتدا از نشستن روی قبر نهی شده و سپس از گچ کاری نهی شده و در پایان از بنای بر قبور نهی شده است

۳- اضطراب از جهت لفظ :

بر اساس نقل حاکم نیشابوری ، ترمذی و ابن ماجه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از الفاظی همچون " تجصیص " ، " تجصص " و " یجصص " استفاده کرده اند اما بر اساس نقل احمد بن حنبل از لفظ " یقصص " استفاده شده است و در نقل های مسلم و نسائی نیز متفاوت است.

همین اضطراب در فقره نهی از نشستن بر روی قبور نیز وجود دارد زیرا بر اساس برخی نقل ها از ماده " قعد " استفاده شده و بر اساس نقل برخی دیگر از ماده " جلس " . مورد دیگری از اضطراب موجود در روایت جابر ، عطف فقرات به وسیله " او " یا " و ان " است که در برخی نقل ها فقرات با " او " به هم عطف شده اند و در برخی نقل ها با " و ان " عطف شده اند .

اشکال دوم :

با چشم پوشی از همه اشکالات سندی و دلالتی حدیث جابر، نهی موجود در روایت دال بر حرمت نیست زیرا در روایت جابر فقراتی همچون " نهی از نشستن بر روی قبور " و " نهی از کتابت و نوشتن بر روی قبور " وجود دارد و وجود این فقرات در روایت، قرینه است بر اینکه نهی موجود در روایت دال بر حرمت نیست بلکه تنها می تواند دال بر کراهت باشد زیرا بر اساس عمل صحابه و فتوای فقها، نشستن و نوشتن بر روی قبور حرام نیست. همچنین علماء و مسلمانان به این روایت اعتنا نکرده و مطابق آن عمل نکرده اند زیرا بر روی قبور علماء و ائمه علیهم السلام در شرق و غرب کشور های اسلامی و در طول تاریخ از قرن های گذشته تا حال نام و تاریخ وفات آنان نوشته شده است (حاکم نیشابوری شافعی، ج ۱، ص ۵۲۵، کتاب الجنائز، ش ۱۰۶). با توجه به مطالب ذکر شده و کثرت استعمال نهی در کراهت، حدیث مذکور نیز حمل بر کراهت می شود. شاید ترمذی نیز به خاطر وجود همین اشکالات از نهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حرمت را استفاده نکرده و آن را حمل بر کراهت کرده و عنوان باب را " ما جاء فی کراهیه تجسیص القبور و الکتابه علیها " قرار داده است. (ترمذی، ج ۳، ص ۳۶۸، باب ۵۸، ح ۱۰۵۲)

اشکال سوم و چهارم :

روایت جابر ناظر به تسنیم و تسطیح خود قبر است و ربطی به ساختن گنبد و بارگاه بر روی قبور ندارد. عراقی نیز با توجه به همین مطلب احتمال داده است که مراد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از نهی در روایات، ساختن و بالا آوردن خود قبر است نه ساختن گنبد و بارگاه و بنای بر قبور (سیوطی، ج ۴، ص ۸۶).

دیگر اینکه ساختن گنبد و بارگاه بر روی قبور انبیای الهی، ائمه، علماء و صالحان از بارز ترین مصادیق تعظیم شعائر الهی به شمار می رود و بر اساس نص صریح قرآن کریم نه تنها اشکالی ندارد بلکه نشانه تقوای قلوب نیز می باشد (و من يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب ۳۲ / حج). عقل نیز حسن تعظیم شعائر را درک کرده و انسان را به تعظیم شعائر راهنمایی می کند.

۴- روایت ابوسعید خدری :

متن و سند روایت ابو سعید خدری طبق نقل ابن ماجه اینگونه می باشد :

" حدثنا محمد بن يحيى ثنا محمد بن عبد الله الرقاشي ثنا وهب ثنا عبد الرحمن بن يزيد بن جابر عن القاسم بن مخيمره عن ابي سعيد ان النبي نهى أن يبنى على القبر " (ابن ماجه قزوینی، ج ۱، ص ۴۹۸، کتاب الجنائز، باب ۴۳، ح ۱۵۶۴)

رسول خدا از بنای بر قبور نهی کرده است.

۴-۱- بررسی روایت :

بسیاری از اشکالات دلالتی و متنی که در روایت ابو الهیاج ذکر شده، بر این روایت نیز وارد است و از نظر سند نیز با مشکلاتی مواجه است. یکی از افرادی که در سند روایت قرار دارد، قاسم بن مخیمره است. یحیی بن معین در باره او می گوید :

قاسم بن مخیمره از اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نشنیده است و نمیتواند از صحابه روایت نقل کند در حالی که روایت مذکور را از ابو سعید خدری (یکی از صحابه) نقل می کند (مزی، ج ۱۵، ص ۱۹۴، ش ۵۴۱۱). یکی دیگر از مشکلات سند روایت، وجود راوی به نام وهب است که هویت او مشخص نیست و بین افراد ثقه و ضعیف و مجهول مشترک است. از طرف دیگر محمد بن عبد الله رقاشی از راویانی به نام وهب روایت نقل نمی کند بلکه از وهیب بن خالد بن عجلان باهلی روایت نقل می کند که تضعیف شده است (ابن حجر عسقلانی، ج ۲، ص ۳۳۹، ش ۱۲۸)

۵- روایت ام سلمه :

احمد بن حنبل روایت ام سلمه را اینگونه نقل می کند :

" حدثنا عبد الله حدثني ابي ثنا حسن ثنا ابن لهيعة ثنا يزيد بن ابي حبيب عن ناعم مولى ام سلمه عن ام سلمه قالت : نهى رسول الله أن يبنى على القبر أو يجصص " (احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۹۹)

رسول خدا از بناء بر قبر یا گچکاری نهی نموده است.

۵-۱- بررسی روایت :

در سند روایت ام سلمه شخصی به نام عبد الله بن لهیعه قرار دارد که شدیداً مورد اختلاف است و از سوی بسیاری از علمای رجال مورد جرح قرار گرفته و تضعیف شده است. نسائی می گوید :

ابن لهیعه ضعیف است (نسائی، ص ۴۷۷).

ابن حبان می گوید : ابن لهیعه در نقل روایت از افراد ضعیف تدلیس می کرد (ذهبی، ج ۲، ص ۴۸۲، ش ۴۵۳۰).

ابو حاتم و ابو زرعه او را مضطرب الامر می دانند و احمد بن حنبل احادیث او را حجت و سند نمی داند (ابن حجر عسقلانی، ج ۵، ص ۳۲۹، ش ۶۴۸ و ذهبی، ج ۲، ص ۴۷۸).
روایت ام سلمه از نظر دلالت نیز با مشکلاتی مواجه است و برخی اشکالات روایات قبلی بر این روایت هم وارد است.

نتیجه

- از بررسی آیات و روایات مربوطه در خصوص مشروعیت بناء بر قبور ائمه معصومین علیهم السلام نتایج زیر حاصل شده است:
- ۱- آیه ۲۱ سوره کهف به اتخاذ مساجد بر قبور صالحین اشاره دارد و به طریق اولی این امر نسبت به انبیاء و ائمه علیهم السلام نیز جایز است چرا که بدون شک شان انبیاء و ائمه علیهم السلام از شان آن جوانان صالح (اصحاب کهف) بالاتر است.
 - ۲- بر اساس روایاتی که هم از اهل سنت و هم شیعه نقل شده است، بیوت انبیاء و ائمه علیهم السلام از بهترین خانه ها است که در این خانه ها علاوه بر رفعت معنوی (چون در این خانه ها تسبیح خداوند می شود) رفعت مادی و بلندی مکانی نیز برداشت می شود تا از دستبرد شیاطین در امان باشد
 - ۳- بناء بر قبور انبیاء و ائمه علیهم السلام و صالحین نه در کتاب و نه در سنت و نه در عمل مسلمین منع شرعی برای آن ثابت نشده است و در فقه تشیع استحباب هم دارد چون تحت عنوان تعظیم شعائر الله قرار می گیرد.
 - ۴- تخصیص شعائر به مصادیق محدود به شواهد قرآنی بر نمی گردد و مفهومی عام دارد.
 - ۵- قبور انبیاء و اولیاء از شعائر است.
 - ۶- موجب جلب مصلحت برای بندگان خدا است، چون با زیارت اولیاء به ثواب و نفع آن نائل می شوند و از نابودی قبور جلوگیری می کند.
 - ۷- ساخت بناء بر قبور صالحان و تعمیر و ترمیم آن تبعیت از روش صحابه و پیروی عملی از اهل بیت عصمت و طهارت می باشد همچنانکه حضرت زهرا سلام الله علیها هر سال قبر حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را ترمیم و اصلاح میکرد تا از بین نرود.
 - ۸- تعمیر و آباد سازی بناهای قبور انبیاء و اولیای الهی یکی از راههای دوست داشتن آنان و به گونه ای مهر ورزیدن به ارزش های والای الهی می باشد.

کتاب نامه :

قران کریم

- ۱- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، قم، مکتبه ایه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴
- ۲- ابن بطریق، یحیی بن حسن، خصایص الوحی المبین فی مناقب امیر المومنین علیه السلام، به کوشش: محمد باقر محمودی، تهران، نشر معارف اهل البیت علیم السلام، ۱۴۰۶
- ۳- ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، به تحقیق علی محمد معوض، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- ۴- ابن حنبل، ابو عبد الله احمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل، تحقیق: احمد محمد شاکر، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۱۶
- ۵- ابن عدی الجرجانی، ابو احمد، الکامل فی ضعف الرجال، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴
- ۶- ابن عساکر شافعی، ابو القاسم علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: شیری، بی جا، دار الفکر، ۱۴۱۵
- ۷- ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبد الله بن مسلم، المعارف، قاهره، چاپ عکاشه، ۱۹۶۰
- ۸- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴
- ۹- ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، مصحح: عبد اللطیف عبد الوهاب، قاهره، مکتبه القاهره

- ۱۰- ابن ماجه قزوینی، ابو عبد الله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمدفواد عبد الباقي، بی جا، دار احیاء الکتب العربیه، بی تا
- ۱۱- ابو حیان الاندلسی، تفسیر البحر المحیط، تحقیق: شیخ عادل احمد عبد الموجود و شیخ علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲
- ۱۲- امین عاملی، سید محسن، کشف الارتیاب عن اتباع محمد بن عبد الوهاب، دار الکتب الاسلام
- ۱۳- همو، اعیان الشیعہ، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۲۱
- ۱۴- برازش، علیرضا، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، تهران، نشر امیر کبیر، ۱۳۹۴
- ۱۵- بخاری، ابراهیم بن مغیره، الجامع الصحیح (صحیح بخاری)، قاهره، لجنه احیاء کتب السنه، ۱۴۱۰
- ۱۶- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت، دارالفکر
- ۱۷- ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح (سنن ترمذی)، تحقیق: احد محمد شاکر، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۱۹
- ۱۸- حاکم حسکانی، عبد الله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ترجمه: یعقوب جعفری (سیمای امام علی علیه السلام در قران)، تهران، نشر وزارت ارشاد، ۱۴۱۱
- ۱۹- حاکم نیشابوری، ابو عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، مصحح: یوسف بن عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶
- ۲۰- حجاج نیشابوری، مسلم، الجامع الصحیح (صحیح مسلم)، تصحیح: اسماعیل بن احمد طرابلسی، استانبول، دار الطباعه العامره، ۱۳۲۹
- ۲۱- حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعہ، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۰۹
- ۲۲- حسینی، محمد باقر، التعلیقہ علی اختیار معرفه الرجال، تحقیق: مهدی رجایی، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۰۴
- ۲۳- حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۴
- ۲۴- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، او، مدینه الاسلام، تحقیق: مصطفی عبد القادر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷
- ۲۵- خلیلی، جعفر، موسوعه القباب المقدسه، بیروت، موسوعه الاعلمی، ۱۳۰۷
- ۲۶- ذهبی، شمس الدین محمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۸۲
- ۲۷- همو، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: ارناووط، شعیب و جمعی از محققین، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۴
- ۲۸- رازی، عبد الرحمن بن محمد، الجرح و التعديل، حیدرآباد- هند، دار مطبعه مجلس، ۱۳۷۱
- ۲۸- زمخشری، جار الله، الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل، تحقیق: عبد الرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- ۲۹- سبحانی تبریزی، جعفر، صیانه الآثار الاسلامیه، قم، نشر مشعر، ۱۳۷۵
- ۳۰- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر بن محمد، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، مکتبه ایه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴
- ۳۱- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۱۷
- ۳۲- طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح و تعلیق: ابو الحسن شعرانی، تهران، مکتبه العلمیه، ۱۳۳۸
- ۳۳- طبری، محب الدین احمد بن عبد الله، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۳۵۶
- ۳۴- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، دار التعارف
- ۳۵- عینی حنفی، بدر الدین، عمدہ القاری (شرح صحیح بخاری)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۸
- ۳۶- غماری، احمد بن محمد بن صدیق، احیاء المقبور من ادله جواز بناء المساجد و القباب علی القبور، مصر، مکتبه القاهره، بی تا
- ۳۷- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، موسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ ق
- ۳۸- فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰
- ۳۹- قرائتی، محسن، تفسیر یک جلدی نور، تهران، مرکز فرهنگي درسهایی از قران، ۱۳۹۷
- ۴۰- قرطبی، عبد الله بن محمد بن انصاری، تفسیر قرطبی، تصحیح: احمد بن عبد العلیم بردونی، تهران، نشر ناصر خسرو، ۱۳۶۴
- ۴۱- قسطلانی، شهاب الدین، ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، تحقیق: محمد عبد العزیز الخالدی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶
- ۴۲- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربی، بی جا، دار الاسوه
- ۴۳- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷
- ۴۴- مزی، جمال الدین ابو الحجاج یوسف، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۶
- ۴۵- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳
- ۴۶- مسلم بن حجاج نیشابوری، ابو الحسن القشیری، صحیح مسلم، تصحیح: اسماعیل بن احمد طرابلسی، استانبول، دار الطباعه العامره، ۱۳۳۴
- ۴۷- مسلمی نیشابوری، ابن خزیمه، صحیح ابن خزیمه، تحقیق: محمد مصطفی اعظمی، بی جا، ۱۴۱۲
- ۴۸- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰

- ۴۹- نسائی، ابو عبد الله احمد بن علی بن شعیب، سنن نسائی، تحقیق: الحافظ ابو طاهر زبیر علی زئی، ریاض، دار السلام
- ۵۰- نووی شافعی، یحیی بن شرف، المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج، بی جا، موسسه قرطبه،